

« قواعد درس سوم و چهارم » : « مَطَرُ السَّمَكِ / التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ »

در زبان عربی ریشه‌ی افعال « سه حرف » است و از این رو به آنان « **ثلاثی مجرد** (سه حرفی تنها) » گفته می‌شود.

فعلهایی مثل : « خَرَجْتُ - تَخْرُجُونَ - أُخْرِجُ - لا تَخْرُجَا - لا تَخْرُجَنَّ » ؛ همگی از ریشه‌ی سه حرفی « **خ ر ج** » ساخته شده‌اند. (خَرَجَ : للغائب ماضی)

یعنی در صیغه‌ی « **للفائب ماضی** » علاوه بر سه حرف اصلی، هیچ حرف یا حروف زائدی ندارند.

❑ اما امسال قرار است که با افعال جدیدی آشنا می‌شویم که متفاوت‌اند.

پس می‌توان فعل‌ها را در زبان عربی از نظر داشتن یا نداشتن حرف یا حروف زائد در صیغه‌ی « **للفائب ماضی** » به دو گروه تقسیم کرد :

۱- فعلهایی که در صیغه‌ی « **للفائب ماضی** شان » (سوم شخص مفرد) فقط از سه حرف اصلی (ریشه) تشکیل شده‌اند، که به آنها « **ثلاثی مجرد** » گفته می‌شود.

مثال : خَرَجْتُ - تَخْرُجُونَ - أُخْرِجُ - لا تَخْرُجَا - لا تَخْرُجَنَّ ؛ که صیغه‌ی « **للفائب ماضی شان** » ؛ ← « **خ ر ج** » می‌باشد.

۲- فعلهایی که در صیغه‌ی « **للفائب ماضی** شان » (سوم شخص مفرد) علاوه بر سه حرف اصلی شان حداقل یک **و** یا **دو** و حداکثر سه حرف زائد داشته باشند،

که به آنها « **ثلاثی مزید** » (سه حرفی اضافه دار) گفته می‌شود. ❑ (همواره اولین صیغه‌ی ماضی این فعل‌ها بیش از سه حرف می‌باشد) ❑

❖ چند نکته جهت یادگیری بهتر بابهای ثلاثی مزید :

- * - افعال ثلاثی مجرد دارای وزنهای « **سَمَاعِي** (شنیداری) » هستند، [ماضی ؛ فَعَلَ - فَعِلَ - فَعَلَّ / مضارع ؛ يَفْعَلُ - يَفْعُلُ - يَفْعِلُ]
- * - فعل‌های ثلاثی مزید از « **۸ باب** » تشکیل شده‌اند که « ماضی، مضارع، امر و مصدر » این بابها همواره دارای وزنهای **مشخصی** می‌باشد. (قیاسی هستند)
- * - ملاک تعیین تعداد حروف زائد در این بابها « **اولین صیغه ماضی** » از فعل مورد نظرشان می‌باشد. مثال : يَتَعَلَّمُونَ ؛ با توجه به تَعَلَّمَ ؛ ۲ حرف زائد دارد.
- * - یکی از دلایل آموختن فعل‌های ثلاثی مزید، **آموختن معانی متعددی** از فعل‌ها می‌باشد. قَتَلَ : کشت ← قَاتَلَ : جنگید / لَقِيَ : ملاقات کرد ← أَلْقَى : انداخت

❑ معرفی وزنهای ثلاثی مزید به همراه نکات ویژه‌ی آنها :

@Arabicfadaei / تلگرام

(۱) باب « افعال » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ	همزه
أَجْلَسَ	يُجْلِسُ	أَجْلِسْ	إِجْلَاسٌ	همزه

إِدْخَالَ، إِكْرَامًا، إِحْسَانًا، إِثْبَاتًا، إِقْدَامًا، إِسْلَامًا، إِجْبَارًا، إِرْسَالَ، إِجْلَاسًا، إِشْكَالًا

(۱) در ۱۴ صیغه این افعال (ماضی / مضارع / امر) باب « **إفعال** » یک حرف زائد « **أ** (همزه) » وجود دارد. مثال : تَنْزِلُونَ ؛ ← حرف « **أ** » زائد است.

(۲) این باب غالباً برای **متعدی کردن** (گذرا کردن) فعل‌های لازم بکار می‌رود. (یعنی به مفعول نیاز پیدا می‌کنند) : فَرِحَ : شاد شد ← أَفْرَحَ : شاد کرد

(۳) همزه‌ی فعل « **أمر** » در این باب همواره « **مفتوح** (أ) » می‌باشد : أَكْرِمُ - أَحْسِنُ - أَجْلِسُ و ...

😊 توجه ۱ 😊 : افعال زیر با وجود اینکه در باب « **إفعال و تفعیل** » می‌روند، ولی همچنان « **لازم** (ناگذر) » هستند :

أَفْلَحَ (رستگار شد) - أَسْرَعَ (شتافت) - أَمَطَرَ (بارید) - أَزْهَرَ (شکوفه کرد) - آمَنَ (ایمان آورد) - غَرَّدَ (آواز خواند) - فَكَّرَ (فکر کرد) - صَلَّى (نماز خواند) و ...

نکته کنکوری : مضارع همه‌ی بابهای به راحتی قابل تشخیص است به جز مضارع باب « **إفعال** » ، چون چهارحرفی است و نباید با مضارع ثلاثی مجرد اشتباه بگیریم. تنها راه تشخیص علامت مضارع، حروف « **أ تین** » می‌باشد.

حرکت این حروف در ثلاثی مجرد « **فتحه** -َ » می‌باشد ولی در ثلاثی مزید باب افعال « **ضمه** -ُ » است.

البته حواسمان باشد که نباید مضارع باب « **إفعال** » را با فعل « **مضارع مجهول** » اشتباه بگیریم. در فعل مجهول حرکت « **عین الفعل ؛ فتحه** -َ » است،

ولی در مضارع معلوم باب « **إفعال** » حرکت « **عین الفعل ؛ کسره** -ِ » می‌باشد. اگر علامت « **عین الفعل** » را نگذاشته بود به ادامه‌ی جمله دقت می‌کنیم،

در صورت داشتن « **مفعول** » فعل مضارع در باب « **إفعال** » است و اگر « **مفعول** » نبود، فعل مورد نظر « **مجهول** » است. مثال :

- يَنْزِلُ ← (مضارع معلوم مجرد) - يَنْزِلُ ← (مضارع مجهول مجرد) - يَنْزِلُ ← (مضارع باب افعال)

باب (۲) « تَفْعِيل » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (باب)	حروف زائد
فَعَلَ	يُفَعِّلُ	عَلِّمُ	تَفْعِيلٌ	تکرار عین الفعل
عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	أَجْلِسْ	تَعْلِيمٌ	تکرار حرف لام

تعلیم، تثبیت، تقدیر، تشکیل، تبدیل، تدریس، تقدیم، تکبیر، تحسین

۱) حرف زائد در این باب همواره « تکرار عین الفعل » است. مثال : کَبَّرَ (حرف زائد : تکرار حرف « ب »)

۲) این باب نیز غالباً برای **متعدی کردن** (گذراکردن) فعل‌های لازم بکار می‌رود. (یعنی به مفعول نیاز پیدا می‌کند) : فَرَحَ : شاد شد ← فَرَّحَ : شاد کرد

۳) فعل أمر در این باب نیاز به همزه ندارد : عَلَّمَ - قَدَّمَ - حَسَّنَ و ...

باب (۳) « مُفَاعَلَةٌ » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (باب)	حروف زائد
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)	حرف « الف »
دَفَعَ	يُدْفِعُ	دَافِعْ	مُدَافَعَةٌ (دِفَاعٌ)	حرف « الف »

مُجَاهِدَةٌ، مَكَاتِبَةٌ، مُقَاتَلَةٌ، مُسَاعَدَةٌ، مُنَاسِبَةٌ، مُوَاجَهَةٌ، مُدَافَعَةٌ، مُسَافَرَةٌ

۱) حرف زائد در این باب همواره « حرف الف » است. مثال : جَاهَدَ (حرف زائد : حرف الف)

۲) گاهی مصدر این باب بر وزن « فِعَالٌ » می‌آید. مثال : كِتَابٌ - قِتَالٌ - جِهَادٌ - حِسَابٌ - خِلَافٌ - طِبَاقٌ - مِلَاكٌ - جِدَالٌ - حِصَارٌ و ...

۳) این باب برای « **مشارکت یک طرفه** » بکار می‌رود. (غالباً یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول می‌باشد) مثال : ضَارَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی حسن را زد.

۴) در ترجمه فعل‌های باب « مُفَاعَلَةٌ » غالباً از حرف « با » استفاده می‌شود : جَاهَدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ : با کافران و منافقان بجنگ.

۵) این باب غالباً « **متعدی** » می‌باشد. (غالباً به مفعول نیاز دارد) : - كَاتَبَ عَلِيٌّ رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِهِ : علی نامه‌ای را به دوستش نوشت.

۶) امر این باب نیز به همزه نیاز ندارد : جَاهِدْ - كَاتِبْ - شَاهِدْ و ...

توجه ۲ : حروف مضارعه (ا - ت - ی - ن) در باب‌های « اِفْعَالٌ - تَفْعِيلٌ - مُفَاعَلَةٌ » همواره « **مضموم** » می‌باشد : يُكْرِمُ - تُقَدِّمُ - أُقَدِّمُ - نُجَاهِدُ.

باب (۴) « تَفَعُّلٌ » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (باب)	حروف زائد
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	حرف ت و تکرار عین الفعل
تَبَسَّمَ	يَتَبَسَّمُ	تَبَسَّمْ	تَبَسُّمٌ	حرف ت و تکرار سین

تَعَلَّمَ، تَكَلَّمَ، تَصَدَّقَ، تَعَرَّفَ، تَخَرَّجَ، تَنَزَّلَ، تَقَدَّمَ، تَقَدَّسَ، تَشَكَّرَ، تَصَوَّرَ

۱) حروف زائد در این باب همواره « حرف ت » و تکرار عین الفعل است. مثال : تَفَكَّرَ (حروف زائد : حرف ت و تکرار ک)

۲) فعل أمر در این باب نیز نیاز به « همزه » ندارد : تَعَلَّمَ - تَقَدَّسَ - تَفَكَّرَ و ...

باب (۵) « تَفَاعُلٌ » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (باب)	حروف زائد
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	حرف ت و حرف الف
تَفَاهَمَ	يَتَفَاهَمُ	تَفَاهَمْ	تَفَاهُمٌ	حرف ت و حرف الف

تَعَامَلُ، تَفَاهَمُ، تَعَايَشُ، تَنَاسَبُ، تَبَادُلُ، تَشَابُهٌ، تَعَارُفٌ، تَكَاسُلٌ، تَفَاخُرٌ

۱) حروف زائد در این باب همواره « ت و حرف الف » است : تَقَارَنَ (حروف زائد : « ت و الف »)

۲) این باب برای « **مشارکت دوطرفه** » بکار می‌رود. مثال : تَضَارَبَ عَلِيٌّ وَ حُسَيْنٌ : علی و حسین با یکدیگر زد و خورد کردند. (علی بیشتر حسین را زد)

۳) در ترجمه فعل‌های باب تَفَاعُلٌ معمولاً از « **با یکدیگر - با همدیگر** » استفاده می‌شود. - تَعَاوَنَا عَلِيٌّ الْبِرَّ : در نیکی کردن با یکدیگر همکاری کنید.

۴) این باب غالباً **لازم** و گاهی **متعدی** است : - التُّعَلُّبُ تَفَاخُرٌ بِقِتْلِ الْحَيَوَانَاتِ : رویاه به کشتن حیوانات افتخار می‌کند. - هُوَ يَتَنَاوَلُ الْعِشَاءَ : او غذا را میل می‌کند.

۵) فعل أمر در این باب نیز نیاز به « همزه » ندارد: تَفَاهَمُ - تَكَاتَبُ - تَنَاسَبُ - تَبَادَلُ و ...

توجه ۳ ☺: در همه باب‌ها حرکت عین الفعل در ماضی‌شان « فِتْحَه » و در فعل امرشان « کَسْرَه » می‌باشد به غیر از دو باب « تَفَعَّلُ و تَفَاعَلُ »؛

که دقیقاً حرکت « عین الفعل شان » در « ماضی و امر » یکی می‌شود. مثال:

- أَنْزَلُوا: (فعل ماضی للغائبین) - أَنْزِلُوا: (فعل أمر للمخاطبین) // جَاهَدَا: (فعل ماضی للغائبین) - جَاهِدَا: (فعل أمر للمخاطبین)

* ولی در صیغه‌های دو باب « تَفَعَّلُ و تَفَاعَلُ »:

(۲ ماضی = ۸ و ۱۱ أمر حاضر؛ تَعَلَّمَ = تَعَلَّمَا / تَبَادَلَا = تَبَادَلَا)
 (۳ ماضی = ۹ أمر حاضر؛ تَعَلَّمُوا = تَعَلَّمُوا / تَبَادَلُوا = تَبَادَلُوا)
 (۶ ماضی = ۱۲ أمر حاضر؛ تَعَلَّمْنَ = تَعَلَّمْنَ / تَبَادَلْنَ = تَبَادَلْنَ)

« در اینصورت باید از طریق سیاق و ظاهر جمله (ضمایر موجود و غائب و مخاطب بودن جمله) متوجه می‌شویم که فعل، ماضی است یا امر حاضر »

۶) باب « اِفْتِعَال » و نکات آن:

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَالٌ	همزه و حرف ت
اِمْتَنَعَ	يَمْتَنِعُ	اِمْتَنِعْ	اِمْتِنَاعٌ	همزه و حرف ت

اِبْتِسَامٌ، اِجْتِهَادٌ، اِمْتِنَاعٌ، اِعْتِدَارٌ، اِحْتِرَاقٌ، اِئْتِيَاهُ، اِنْتِشَارٌ، اِنْتِظَارٌ، اِنْتِخَابٌ

۱) حروف زائد در این باب همواره « حرف همزه و ت » است: اِجْتَهَدَ: (حروف زائد: « ا و ت »)

مثال: اِجْتَهَدَ - اِكْتَسَبَ - اِفْتَصَدَ - اِجْتَمَعَ - اِنْتَدَلَ - اِشْتَبَهَ - اِشْتَبَاهُ و ... از باب « اِفْتِعَال » می‌باشند.

۲) حرف اول آن « ا » و حرف دوم « ن » و حرف سوم آن « ت » باشد، از باب « اِفْتِعَال » است. به جز فعل « اِنْتِجَاعٌ » که از باب « اِفْعَال » می‌باشد.

* مثال: اِنْتَخَبَ (نَخَبٌ) - اِنْتَشَرَ (نَشْرٌ) - اِنْتَظَرَ (نَظْرٌ) - اِنْتَقَمَ (نَقَمٌ) - اِنْتَفَعَ (نَفْعٌ) - اِنْتَهَضَ (نَهْضٌ) - اِنْتَقَلَ (نَقْلٌ) - اِنْتَقَدَ (نَقْدٌ)

- اِنْتَبَهَ (نَبَهٌ) - اِنْتَصَرَ (نَصْرٌ) و ... همگی از باب « اِفْتِعَال » هستند.

۷) باب « اِنْفِعَال » و نکات آن:

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَالٌ	همزه و حرف ن
اِنْقَطَعَ	يَنْقَطِعُ	اِنْقَطِعْ	اِنْقِطَاعٌ	همزه و حرف ن

اِنْقِلَابٌ، اِنْفِتَاحٌ، اِنْبِعَاطٌ، اِنْفِجَارٌ، اِنْبِسَاطٌ، اِنْقِيَاضٌ، اِنْهِدَامٌ، اِنْكَسَارٌ، اِنْقِرَاضٌ

۱) حروف زائد در این باب همواره « حرف همزه و ن » است: اِنْجَمَدَ: (حروف زائد: « ا و ن »)

۲) این باب قطعاً « لازم » (ناگذر) است. (یعنی نیاز به مفعول ندارد). مثال: - اِنْفَتَحَ ← باز شد - اِنْتَلَقَ ← رها شد - اِنْجَمَدَ ← منجمد شد

۸) باب « اِسْتِفْعَال » و نکات آن:

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَالٌ	همزه و حروف س و ت
اِسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ	اِسْتَغْفِرْ	اِسْتِغْفَارٌ	همزه و حروف س و ت

اِسْتِخْدَامٌ، اِسْتِكْبَارٌ، اِسْتِرْجَاعٌ، اِسْتِسْلَامٌ، اِسْتِمْدَادٌ، اِسْتِخْرَاجٌ، اِسْتِيدَادٌ

۱) این باب برای « طلب و درخواست » از کسی یا چیزی بکار می‌رود.

مثال: غَفَرَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ: خدا مؤمنان را آمرزید ← ← اِسْتَغْفِرُ اللهُ: از خداوند طلب آمرزش می‌کنم.

۲) این باب غالباً متعدی است. کلمه « اللهُ » در مثال بالا مفعول می‌باشد

۳) مصدری چون: « اِسْتِمَاعٌ - اِسْتِرَاقٌ - اِسْتِوَاءٌ - اِسْتِتَارٌ - اِسْتِنَادٌ - اِسْتِثْلَامٌ و ... از باب « اِفْتِعَال » هستند، نه باب « اِسْتِفْعَال » زیرا حروف اصلی شان:

« سَمِعَ - سَرَقَ - سَوَى - سَتَرَ - سَنَدَ - سَلَّمَ » می‌باشد.

« نکاتی کلی درباره‌ی بابهای ثلاثی مزید :

۱- همزه‌ی آمر در هیچ یک از هشت باب ثلاثی مزید ، مضموم (أ) نمی‌باشد، یعنی همزه‌ی ضمّه دار فقط مخصوص ثلاثی مجرد می‌باشد : اُكْتُبُ - اُنْصُرُ و ...

۲- شباهتهای برخی فعل‌های بدون حرکت، در تستها :

۱) مضارع باب « تَفْعِيل » (دو صیغه‌ی للغائبة و للمُخاطب) با ماضی باب « تَفَعَّل » :

مثال : « تَعَلَّمَ » بدون حرکت : (می‌توان آن را « تَعَلَّمُ » مضارع باب تَفْعِيل) خواند و هم « تَعَلَّمَ » ماضی باب تَفَعَّل («)

۲) مضارع باب « مَفَاعَلَة » (دو صیغه‌ی للغائبة و للمُخاطب) با ماضی باب « تَفَاعَّل » :

مثال : « تَسَاعَدَ » بدون حرکت : (می‌توان آن را « تَسَاعِدُ » مضارع باب مَفَاعَلَة) خواند و هم « تَسَاعَدَ » ماضی باب تَفَاعَّل («)

راه تشخیص برای هر دو مورد : اگر در ساختار و سیاق جمله از ضمائر « ها - هی مستتر و یا اسم مفرد مؤنث یا فعل للغائبة » استفاده شود، و یا اینکه ؛

از ضمائر ک - انت یا اسم مفرد مذکر مورد خطاب و یا فعل للمخاطب » استفاده شود، فعل مورد نظر مضارع و از باب « تَفْعِيل یا مَفَاعَلَة » می‌باشد.

مثال : الْمُعَلِّمَةُ تَعَلَّمُ الدَّرْسَ الطَّالِبَاتِ بَدَقَّةً. (تَعَلَّمُ)

- ولی اگر در ساختار جمله از ضمائر « ه - هو » یا فعل للغائب » به کار رود، فعل مورد نظر ماضی از باب « تَفَعَّل یا تَفَاعَّل » می‌باشد.

مثال : الطَّالِبُ تَعَلَّمَ الدَّرْسَ بَدَقَّةً. (تَعَلَّمَ)

۳- لازم است که بدانیم ؛

۱) به سه باب « اِفْعَال - تَفْعِيل - مَفَاعَلَة » ← « بَزِيَادَة حَرْفٍ وَاوَحِدٍ » ،

۲) به چهار باب « تَفَعَّل - تَفَاعَّل - اِفْتِعَال - اِنْفِعَال » ← « بَزِيَادَة حَرْفَيْنِ » ،

۳) به باب آخر، یعنی « اِسْتِفْعَال » ← « بَزِيَادَة ثَلَاثَة حُرُوفٍ » گفته می‌شود.

@Arabicfadaei / تلگرام

محل یادداشت نکات



🌟 لغات درس ۳ :

لغات و کلمات درس سوّم

(۲۷) حَتَّى تُصَدِّقَ : تا باور کنی

(۲۸) الْعَبْرَ : از راه، از طریق

(۲۹) الظَّاهِرَةَ : پدیده (جمع : ظواهر)

(۳۰) الفِلمَ : فیلم (جمع : أفلام)

(۳۱) مَرَحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما

(۳۲) لَاحِظٌ : ملاحظه کرد

(۳۳) المُحِيطُ الأَطلسِيّ : اقیانوس اطلس

(۳۴) المُرَافِقِ : همراه

(۳۵) المَفرُوش : فرش شده، پوشیده

(۳۶) مَهْرَجَان : جشنواره

(۳۷) نُزُول : پایین آمدن

(۳۸) نِيَامٌ : خفتگان

(۳۹) يَنَابِيع : چشمه ها ، جوی پُر آب

(۱۴) تَسَاقَطٌ : افتاد

(۱۵) التَّعَرُّفُ عَلَي : شناختن

(۱۶) التَّلَجُ : برف، یخ (جمع : التَّلوج)

(۱۷) الجَاهِز : آماده

(۱۸) الإِعْصَار : گردباد

(۱۹) حَسَنًا : بسیار خوب

(۲۰) حَيَّرَ : حیران کرد

(۲۱) سَحَبٌ : کشید

(۲۲) سَمِيٌّ : نامید

(۲۳) سَوْدَاء : سیاه (مؤنث : أسود)

(۲۴) سَنَوِيٌّ : سالانه

(۲۵) البَطَاقَةُ : کارت

(۲۶) صَدَّقَ : باور کرد (يُصَدِّقُ : باور می کند)

(۱) أَتَارٌ : برانگیخت

(۲) اِحْتَفَلَ : جشن گرفت

(۳) أَرْسَلَ : فرستاد

(۴) أَصْبَحَ : شد

(۵) جَوَازُ (جوازُ السَّفَرِ) : گذرنامه (جمع : جَوَازَات)

(۶) أَمْرِيكَا الوُسْطَى : آمریکای مرکزی

(۷) أَمْطَرَ : باران بارید

(۸) اِنْتَبَهَ : متوجه شد، بیدار شد

(۹) بَسَطَ : گستراند

(۱۰) بَعُدَ : دور شد

(۱۱) شَرَفْتُمُونَا : به ما افتخار دادید، مشرف فرمودید

(۱۲) بُنِيَ : پسرکم

(۱۳) تَرَى : می بینی (أَنْ تَرَى : اینکه بینی)

کلمات مترادف درس سوّم

(۳) الوُسْعُ = القُدْرَةُ (توانایی)

(۲) ضَعُ = اِجْعَلُ (قرار ده)

(۱) حَاوَلَ = سَعَى (تلاش کرد)

(۶) المَهْرَجَان = الحَفْلَةُ (جشن)

(۵) الغَيْمُ = السَّحَابُ (ابر)

(۴) أَصْبَحَ : صَارَ (شد)

(۹) الثَّمَرَاتُ = الفَوَاكِه (میوه ها)

(۸) عِنْدَمَا = إِذَا، لَمَّا (هنگامی که)

(۷) نُزُولٌ = سَقُوطٌ (افتادن، پایین آمدن)

(۱۱) لَاحِظٌ = رَأَى = شَاهَدَ = نَظَرَ (دید، مشاهده کرد، نگاه کرد)

(۱۰) أَغْفَرُ = اِغْفِرُ = اِرْحَمُ (ببخش، درگذر، رحم کن)

کلمات متضادّ درس سوّم

(۳) بَسَطَ ≠ جَمَعَ (گستراند ≠ جمع کرد)

(۲) اليأسُ ≠ الرّجاءُ (ناامیدی ≠ امیدواری)

(۱) الصُّعُودُ ≠ النُّزُولُ (بالا رفتن ≠ پایین آمدن)

(۶) لَهَا ≠ عَلَيْهَا (به نفع او ≠ به زیان او)

(۵) الأَرْضُ ≠ السَّمَاءُ (زمین ≠ آسمان)

(۴) أسودٌ، سَوْدَاءٌ ≠ أبيضٌ، بَيْضاءٌ (سیاه ≠ سفید)

(۹) البعيدُ ≠ القريبُ (دور ≠ نزدیک)

(۸) الكِذْبُ ≠ الصِّدْقُ (دروغ ≠ راستی)

(۷) أَنْزَلَ، أَسْفَطَ ≠ رَفَعَ، أَعَدَدَ (نازل کرد، پایین انداخت ≠ بالا برد)

(۱۲) بَعُدَ ≠ قَرَّبَ (دور شد ≠ نزدیک شد)

(۱۱) حَقِيقِيٌّ ≠ خَيَالِيٌّ (حقیقی ≠ خیالی)

(۱۰) اِبْتَسَمَ، ضَحِكَ ≠ بَكَى (خندید، لبخند زد ≠ گریه کرد)

(۱۴) المَفْتُوحُ ≠ المَسْدُودُ، المُعْلَقُ (باز ≠ بسته)

(۱۳) عاشٌ ≠ ماتٌ (زندگی کرد ≠ مُرد)

جمعه‌های مکسر درس سوّم

(۴) التَّلُوجُ : التَّلَجُ (برف)

(۳) الأفلامُ ← الفِلم (فیلم)

(۲) الأمطارُ ← المَطَرُ (باران)

(۱) الأسماكُ ← السَّمَكُ (ماهی)

(۸) المِياهُ ← الماءُ (آب)

(۷) الصُّورُ ← الصُّورَةُ (تصویر)

(۶) الرِّجَالُ ← الرَّجُلُ (مرد)

(۵) الأهلُ ← الأهلُ (مردم، افراد ساکن)

(۱۲) الجِبَالُ ← الجَبَلُ (کوه)

(۱۱) الظَّواهرُ ← الظَّاهِرَةُ (پدیده)

(۱۰) النِّيَامُ ← النَّوْمُ (خفته، خواب)

(۹) الضُّيوفُ ← الضَّيْفُ (مهمان)

(۱۶) الأيديُ ← اليَدُ (دست)

(۱۵) الذُّنُوبُ ← الذَّنْبُ (گناه)

(۱۴) أولياءُ ← وُلَى (دوست، سرپرست)

(۱۳) البِقَاعُ ← البُقْعَةُ (قطعه زمین)

(۲۰) الأيَّامُ ← اليَوْمُ (روز)

(۱۹) الأنواعُ ← النُّوعُ (نوع)

(۱۸) البهائمُ ← البهيمَةُ (چارپا)

(۱۷) الأزهارُ ← الزَّهْرُ، الزُّهْرَةُ (شکوفه، گل)

لغات درس ۴ :

- (۱) أَتَقَى : پرهیزگارترین
- (۲) الاجْتِنَاب : دوری کردن
- (۳) الاحتِفَاط : نگاه داشتن
- (۴) مَاشَى : همراهی کرد (یُمَاشِی : همراهی می کند)
- (۵) اِسْتَوَى : برابر است
(مضارع : یَسْتَوِی ، مصدر : اِسْتَوَاء)
- (۶) اَشْرَكَ : شریک قرار داد
- (۷) اِغْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
- (۸) سَبَّ : دشنام داد (مضارع : یَسُبُّ : دشنام می دهد)
- (۹) اِلْاِکْرَاه : اجبار
- (۱۰) اِنْ : اگر
- (۱۱) اُنْثَى : زن، ماده
- (۱۲) اَلَّا : (اُنْ + لا) ؛ اَلَّا نَعْبُدُ : اینکه نپرستیم
- (۱۳) بَتَّ : پراکنده
- (۱۴) تَجَلَّى : جلوه گر شد
- (۱۵) تَعَارَفَ : شناخت یافت
- (۱۶) تَفَرَّقَ : پراکنده شد
(یَتَفَرَّقُ : پراکنده می شود ، مصدر : تَفَرُّق)
- (۱۷) تَفَقَّهَ : آموخت، فهمید
- (۱۸) الْجَمَارِک : گمرکات

لغات و کلمات درس چهارم

- (۱۹) الْحَبْلِ : طناب (جمع : حِبَال)
- (۲۰) الْحُرِّيَّة : آزادی
- (۲۱) الْحَمِيم : گرم و صمیمی
- (۲۲) الْخِلَاف : اختلاف
- (۲۳) الْخُمْس : یک پنجم
- (۲۴) دَعَا : فرا خواند (يَدْعُونَ : فرا می خوانند)
- (۲۵) ذَكَرَ : مرد، نر
- (۲۶) ذِكْرَى : خاطره (جمع : ذِكْرِيَات : خاطرات)
- (۲۷) اُكْرَمَ : گرمای داشت
- (۲۸) سَلِمَى : مسالمت آمیز
- (۲۹) سَلِمَ : صلح
- (۳۰) السَّوَاء : یکسان
- (۳۱) السَّيِّئَة : بدی، گناه
- (۳۲) عَذَرَ : عذر پذیرفت (مضارع : يَعْذِرُ)
- (۳۲) عَذَرَ : عذر پذیرفت (مضارع : يَعْذِرُ)
- (۳۳) عَلَى مَرَّ الْعُصُور : در گذر زمان
- (۳۴) الْعَمِيل : مزدور (جمع : عُمَّال)
- (۳۵) النُّضَل : برتری، فزونی
- (۳۶) فَرِحَ : شاد
- (۳۷) فَرَعَّ : خالی شد، فارغ شد (مضارع : يَفْرَعُ)
- (۳۹) القائد : رهبر ، پیشوا
- (۴۰) القائم : استوار ، ایستاده
- (۴۱) لَدَى : نزد (لَدَيْهِمْ : دارند)
- (۴۲) الإِسَاءَة : بدی
- (۴۳) مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر
- (۴۴) مِنْ دُونِ اللَّهِ : به غیر از خدا، به جای خدا
- (۴۵) مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم، لطفاً
- (۴۶) يَجُوزُ : جایز است
- (۴۷) يُؤَكِّدُ : تأکید می کند
- (۴۸) اِحْتِرَمَ : احترام گذاشت
- (۴۹) جَالَسَ : همنشینی کرد
- (۵۰) تَعَايَشَ : همزیستی داشت (يَتَعَايَشُ / تَعَايَشَ)
- (۵۱) اَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشًا سَلِيمًا :
- که همزیستی مسالمت آمیز کنند (
- (۵۲) اِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ :
- (با آنچه که بهترین [روش] است [بدی را] دور کن)

@Arabicfadaei / تلگرام

کلمات مترادف درس چهارم

- (۱) الْقَشِر = الْجِلْد (پوست)
- (۲) لَدَى = لِي (دارم)
- (۳) اللُّغَة = اللِّسَان (زبان)
- (۴) الفَرَح = المَسْرور (شاد)
- (۵) الأَحْسَن = الأَفْضَل (نیکوتر، بهتر)
- (۶) اِعْلَمُ = أَلَا (آگاه باش ، بدان)
- (۷) الرَّئِيس = القَائِد (رئیس، رهبر)
- (۸) العَدَاوَة = العُدْوَان (دشمنی)
- (۹) البَسِيط = السَّهْل (آسان)
- (۱۰) وَلِيٌّ - وِلَاءٌ - صَدِيقٌ - صَدَاقَةٌ = حَمِيمٌ (دوست « دوستی »)
- (۱۱) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ (خواهشمندم، لطفاً)
- (۱۲) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ (خواهشمندم، لطفاً)

کلمات متضاد درس چهارم

- (۱) الإِسَاءَة ≠ الإِحْسَان (بدی کردن ≠ نیکی کردن)
- (۲) الإِتِّحَاد ≠ التَّفَرُّقَة (اتحاد ≠ جدایی)
- (۳) الكُفَّار ≠ المؤمنین (کافران ≠ مؤمنان)
- (۴) الظُّلُمَات ≠ النُّور (تاریکی ها ≠ روشنایی)
- (۵) عِلْمٌ ≠ تَعَلُّمٌ (یاد داد ≠ یاد گرفت)
- (۶) الحُرِّيَّة ≠ الإِسَارَة (بندگی ≠ اسارت)
- (۷) الحَسَنَة ، خَيْرٌ ≠ السَّيِّئَة ، إِسَاءَة ، شَرٌّ (خوبی ≠ بدی)
- (۸) العَدَاوَة ≠ الصَّدَاقَة (دشمنی ≠ دوستی)
- (۹) الجَاهِل ≠ العَالِم (نادان)
- (۱۰) الحَسَنَات ≠ السَّيِّئَات (خوبی ها ≠ بدی ها)
- (۱۱) اِفْتَحَ ≠ اِعْلَقَ (باز کن ≠ ببند)
- (۱۲) هُنَا ≠ هُنَاكَ (اینجا ≠ آنجا)

- (۱۳) اجتناب، بُعد ≠ قرب (دروی ≠ نزدیکی)
 (۱۴) الوحدة ≠ الجماعة (تنهایی ≠ جماعت)
 (۱۵) البداية ≠ النهاية (آغاز ≠ پایان)
 (۱۶) المفتوحة ≠ المغلقة (باز ≠ بسته)
 (۱۷) الأكبر ≠ الأصغر (بزرگ ≠ کوچک)
 (۱۸) ذكر ≠ أنثى (مرد ≠ زن)
 (۱۹) تجمّع (تجمّع) ≠ تفرّق (تفرّق) (جمع شدن ≠ پراکنده شدن)

« جمعهای مکسر درس چهارم »

- (۱) الأديان ← الدّين (دین)
 (۲) الألوان ← اللّون (رنگ)
 (۳) الأجناب ← الأجنبيّ (بیگانه)
 (۴) الأقدام ← القَدَم (پا)
 (۵) الجمارك ← الجمرک (گمرک)
 (۶) الجهال ← الجاهل (نادان)
 (۷) الحبال ← الحبل (ریسمان)
 (۸) سَكَّان ← ساكن (مقيم)
 (۹) الزملاء ← الزميل (همشاگردی)
 (۱۰) الشُّعوب ← الشَّعب (ملت)
 (۱۱) الصُّوف ← الصَّفّ (کلاس)
 (۱۲) العباد ← العبد (بنده)
 (۱۳) العملاء ← العميل (مزدور)
 (۱۴) العُصُور ← العصر (زمان)
 (۱۵) العقائد ← العقيدة (عقیده)
 (۱۶) الكفّار ← الكافر (کافر)
 (۱۷) القبائل ← القبيلة (ایل، طایفه)
 (۱۸) المقابر ← المقبرة (گور)
 (۱۹) النُّقَاط ← النُّقطة (نکته، نقطه)
 (۲۰) النُّقُود ← النِّقد (پول)
 (۲۱) الضیوف ← الضیف (میهمان)
 (۲۲) الحُبوب ← الحَبّ (قرص)

محل یادداشت نکات



@Arabicfadaei / تلگرام

♦ تمرین (۱): « موارد خواسته شده را کامل کنید (فعل ثلاثی مزید بسازید) »

- | | |
|---|--|
| (۱) ماضی « جَلَسَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِ : | (۲) مضارع « عَلِمَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلغَائِبَاتِ : |
| (۳) أمر « فَتَحَ » مِنْ بابِ تَفَعُّلٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : | (۴) ماضی « خَرَجَ » مِنْ بابِ اسْتِفْعَالٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ : |
| (۵) ماضی « عَرَفَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلغَائِبَاتِ : | (۶) مضارع « جَهَّدَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : |
| (۷) نهی « قَطَعَ » مِنْ بابِ إِنْفِعَالٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : | (۸) ماضی « حَيَّرَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلغَائِبِينَ : |
| (۹) مضارع « مَنَعَ » مِنْ بابِ إِفْتِعَالٍ، لِلغَائِبِ : | (۱۰) أمر « صَدَّقَ » مِنْ بابِ تَفَعُّلٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : |
| (۱۱) أمر « عَفَّرَ » مِنْ بابِ اسْتِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبَاتِ : | (۱۲) ماضی « سَمِعَ » مِنْ بابِ إِفْتِعَالٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ : |
| (۱۳) مضارع « خَرَجَ » مِنْ بابِ تَفَعُّلٍ، لِلغَائِبِينَ : | (۱۴) أمر « شَهَّدَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : |
| (۱۵) مضارع « سَقَطَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلغَائِبَةِ : | (۱۶) ماضی « حَسَنَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِ : |
| (۱۷) نهی « جَهَّدَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : | (۱۸) أمر « حَوَّلَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلْمُخَاطَبَاتِ : |
| (۱۹) مضارع « عَصَمَ » مِنْ بابِ إِفْتِعَالٍ، لِلغَائِبِينَ : | (۲۰) أمر « عَيْشَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ : |
| (۲۱) ماضی « أَكَدَّ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلغَائِبَةِ : | (۲۲) مضارع « حَبَبَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : |
| (۲۳) نهی « شَعَّلَ » مِنْ بابِ إِفْتِعَالٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : | (۲۴) أمر « فَتَحَ » مِنْ بابِ إِنْفِعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِ : |
| (۲۵) مضارع « رَجَعَ » مِنْ بابِ اسْتِفْعَالٍ، لِلغَائِبَاتِ : | (۲۶) مضارع « جَلَسَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلغَائِبِ : |
| (۲۷) ماضی « شَبَّهَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : | (۲۸) أمر « دَخَلَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : |
| (۲۹) مضارع « عَلِمَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ : | (۳۰) ماضی « كَتَبَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : |
| (۳۱) أمر « فَتَشَّ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلْمُخَاطَبَاتِ : | (۳۲) مضارع « نَزَلَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ : |

♦ تمرین (۲): « جواب صحیح را در جای خالی بنویسید : »

- | | | |
|--|--|---|
| (۱) الماضی مِنْ « يُحَاوِلُونَ » : | (۲) الأمر مِنْ « تُرْسِلُ » : | (۳) المصدر مِنْ « تَقَاعَدْتُمْ » : |
| (۴) المضارع مِنْ « تَعَلَّمْتُمْ » : | (۵) النهی مِنْ « حَذَّرْتُ » : | (۶) الماضی مِنْ « لَا تُقَابِلُوا » : |
| (۷) المصدر مِنْ « يَتَعَارَفْنَ » : | (۸) المضارع مِنْ « قَبَّلْنَا » : | (۹) النهی مِنْ « أَشْرَكْتُ » : |
| (۱۰) الأمر مِنْ « إِعْتَصَمْتُ » : | (۱۱) المصدر مِنْ « تَعَايَشَتْ » : | (۱۲) الماضی مِنْ « تُفَرِّقِينَ » : |
| (۱۳) المضارع مِنْ « جَالَسْتُ » : | (۱۴) الأمر مِنْ « تَعَامَلْتُنَّ » : | (۱۵) المصدر مِنْ « تَنَاسَبْنَا » : |
| (۱۶) الماضی مِنْ « تَتَعَرَّفُ » : | (۱۷) الأمر مِنْ « عَلَّمْنَا » : | (۱۸) المضارع مِنْ « تَعَاوَنْتُمْ » : |
| (۱۹) المصدر مِنْ « انْتَهَضُوا » : | (۲۰) المضارع مِنْ « أَرْسَلْنَا » : | (۲۱) الماضی مِنْ « تَفَرَّقَتْ » : |
| (۲۲) المضارع مِنْ « جَاهِدُوا » : | (۲۳) الأمر مِنْ « اسْتَفْعَرْتُ » : | (۲۴) النهی مِنْ « انْبَعَثْتُمْ » : |
| (۲۵) الماضی مِنْ « تَسَاقَطَ » : | (۲۶) المضارع مِنْ « صَدَّقِي » : | (۲۷) المصدر مِنْ « يَتَظَاهَرُ » : |
| (۲۸) الأمر مِنْ « تَحْتَفِلِينَ » : | (۲۹) المضارع مِنْ « تَخْرُجُوا » : | (۳۰) النهی مِنْ « ابْتَسَبْتُنَّ » : |

♦ تمرین (۳): « جای خالی را کامل کنید : »

- | | | |
|---------------------------------------|---|--|
| (۱) يَشَابِهُونَ ← أَنْتَنْ (مضارع) | (۲) سَاعَدْتِ ← نَحْنُ (مضارع) | (۳) أَحْسَنْتَ ← أَنْتُمْ (الأمر) |
| (۴) اسْتَخْدَمْتُ ← أَنَا (النهی) | (۵) كَيْبَتْ ← أَنْتِ (الأمر) | (۶) تَنَزَّلْتُمْ ← أَنْتَنْ (النهی) |
| (۷) اِكْتَسَبْتُمْ ← هُمْ (مضارع) | (۸) تَهْتَدِمِينَ ← هِيَ (الماضی) | (۹) أَحْسَنْتُ ← أَنْتُمْ (المضارع) |
| (۱۰) تَخْرُجُوا ← أَنْتَ (النهی) | (۱۱) قَسَمِي ← هُوَ (المضارع) | (۱۲) تَجْتَهِدِينَ ← أَنْتَنْ (الماضی) |
| (۱۳) جَاهَدْتَ ← هُمَا (المضارع) | (۱۴) تَنْتَبِهُونَ ← أَنْتُمْ (الأمر) | (۱۵) اسْتَلَمْتُنَّ ← أَنْتُمْ (النهی) |

❖ تمرین (۴) : جدول زیر را کامل کنید :

ردیف	مصدر فعل مزید	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل أمر	مضارع نهی	نام مصدر مورد نظر
۱	إِنشَرَت
۲	عَلَّمِيهِنَّ
۳	لَا تَحْتَرِمْنَهَا
۴	تَتَعَارَفُونَ
۵	أَلْحَقْنَا
۶	إِسْمِعُوهُ
۷	تَحَمَّلْتِي
۸	أَسْتَقْبِلُكَ

❖ تمرین (۵) : جدول زیر را کامل کنید :

	المصدر للمزيد	الماضي	المضارع	الأمر	النهي
۱	إِنْتِاج ۱۰ ۳ ۸ ۱۱
۲	تَظَاهَر ۶ ۴ ۱۰ ۱۲
۳	إِنْفِجَار ۹ ۹ ۱۲ ۸
۴	دِفَاع ۱۰ ۵ ۷ ۹
۵	تَشْكِيْل ۳ ۷ ۹ ۷
۶	تَحَمَّل ۶ ۶ ۸ ۱۲
۷	إِعْتِرَاف ۱۴ ۴ ۱۰ ۷
۸	إِثْبَات ۵ ۱۰ ۱۱ ۹
۹	مُحَاسَبَة ۷ ۸ ۹ ۱۱
۱۰	إِسْتِعْلَام ۸ ۹ ۷ ۸
۱۱	تَقَبُّل ۴ ۱۰ ۱۰ ۱۲
۱۲	إِنصِرَاف ۳ ۱۲ ۸ ۱۰
۱۳	إِسْلَام ۱۳ ۱۳ ۱۲ ۸
۱۴	تَهَاجُم ۱۳ ۶ ۷ ۱۰

تهیه و تنظیم : فدایی